

صحيفة الزهراء عليه السلام

[319] سینه اُی کز معرفت گنجینه اسرار بودکی سزاوار فشار آن در و دیوار بود طور
سینای تجلی مشعلی از نور شدسینه سینای وحدت مشتعل از نار بود ناله بانو زد اندر خرمن
هستی شررگوئی اندر طور غم چون نخل آتش بار بود آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی از
کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود گردش گردون دون بین کز جفای سامری نقطه پرگار وحدت
مرکز سمار بود صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه روی گیتی، زین مصیبت تا قیامت
تار بود شهریاری شد به بند بنده اُی از بندگان آنکه جبریل امینش بنده دربار بود از قفای
شاه، بانو با نوای جانگداز تا توانایی به تن، تا قوت رفتار بود گرچه بازو خسته شد، وز
کار دستش بسته شدلیک پای همتش بر گنبد دوار بود دست بانو گرچه از دامان شه کوتاه شدلیک
بر گردن بلند از دست آن گمراه شد
